

شرق

روزنامه

بازار فرش مشهد به دلیل شیوع ویروس کرونا با رکود مواجه شده است، عکس: نیما نجف‌زاده، تسنیم

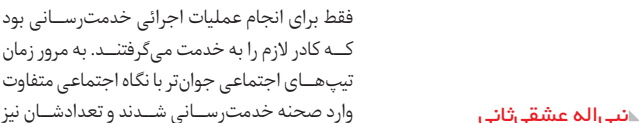


نور نوشت



زیر پوست شهر

شفافیت و اعتمادسازی امر خیر



نیا اله عشقی‌فانی

چالش بزرگ دنیای امروز نبود شفافیت است. انتظار مردم برای شفافیت اقدامات و عملکردها در هیچ زمانی تا امروز به این اندازه توجه‌ها را معطوف به خود نکرده است. اکنون می‌توان گفت شفافیت به‌عنوان اولین استاندارد هر نوع خدمت‌رسانی خواسته اصلی مردم است، تا حدی که نه‌تنها برندهای بزرگ اقتصادی؛ بلکه تشکل‌های اجتماعی نیز شعار ما شفاف هستیم را سر می‌دهند، حتی در اطلاعیه‌های تبلیغات بازرگانی نیز قبل از عنوان کیفیت و قیمت شعار ما شفاف هستیم، درج می‌شود. اگرچه شفافیت یک انتظار عمومی است، شفافیت عملکرد تشکل‌های مردم‌نهاد موضوعی است که با حساسیت خاص مورد توجه است، علت آن هم ویژگی مردمی این مؤسسات است؛ زیرا دست‌اندرکارانش قرار است نیت و انتظار اقتصادی نداشته باشند و جامعه هدف آنها

فقط برای انجام عملیات اجرایی خدمت‌رسانی بود که کادر لازم را به خدمت می‌گرفتنند. به مرور زمان تیپ‌های اجتماعی جوان‌تر با نگاه اجتماعی متفاوت وارد صحنه خدمت‌رسانی شدند و تعدادشان نیز بسیار افزایش یافت؛ به صورتی که دیگر اداره‌کنندگان آن خود مؤسسان نبودند؛ بلکه این مؤسسه‌ها تبدیل به یک بازار کار و فعالیت شدند که کارگزاران خود را می‌طلبید و نیازمند ضوابط و مقررات، شرح وظایف و مدیریت ویژه بود. با عنایت به آنچه گذشت مؤسسه‌های مردم‌نهاد موجود را می‌توان به سه دسته طبقه‌بندی کرد:

یکم: مؤسسه یا بنیادهای خیریه و‌زینکوار سی‌نتی

که توسط یک نفر یا یک خانواده ایجاد و تأسیس شده و دارای یک بنگاه اقتصادی پشتیبان می‌بود که وقف آن بنیاد خیریه شده تا هزینه‌های آن تضمین و فعالیت خیریه پیوسته استمرار داشته باشد. چنین مؤسسه‌ای وابستگی به عموم مردم ندارد و دارای استقلال عمل کافی است. از این نوع مؤسسه‌ها انتظار ارائه بیان کار و شفاف‌سازی حداقلی می‌رود.

دوم؛ مؤسسه خیریه از نوعی که در سال‌های اخیر

توسط هلدینگ‌های بازرگانی و اقتصادی با شرکت‌های بزرگ و تجاری ایجاد شده و هزینه‌های آن محل درآمدها تأمین می‌شود. و کارگزارانی برای اداره آن به‌کار گرفته می‌شوند. این نوع مؤسسه‌ها هم وابستگی قابل‌ ذکری به حمایت و مشارکت مردمی ندارد. با این وجود ارائه بیان عملکرد و شفاف‌سازی مالی آن مورد انتظار است. سوم؛ مؤسسه‌های مردم‌نهادی که توسط فرهیختگان و علاقه‌مندان به فعالیت‌های اجتماعی، ایجاد، سازماندهی و اداره می‌شوند که به بنگاه‌های اقتصادی وابستگی نداشته بلکه منابع مالی موردنیازشان را از مردم و مشارکت آنان تأمین می‌کنند. این نوع از مؤسسه با ایجاد تمهیدات و فراهم‌کردن سازوکارهای مختلف با تبلیغ و اطلاع‌رسانی و استفاده از دنیای مجازی، هزینه‌هایشان را از محل کمک‌های مردمی و مشارکت خیراندیشان فراهم می‌کنند. طبیعی است که این نوع از سمن‌ها که بیشترین مؤسسه‌های نیکوکاری را شامل می‌شوند به‌دلیل وابستگی بیشتر به مردم حمایت برای بقا و توسعه خدمات خود مکلف به حداکثر شفافیت، اعتمادسازی و اطلاع‌رسانی هستند. همه انواع این تشکل‌های مردم‌نهاد مجوز فعالیت خود را از یکی از سه دستگاه یعنی وزارت کشور، بهزیستی و نیروی انتظامی دریافت می‌کنند که به موازات یکدیگر فعالیت می‌کنند و هر یک به استاد قانون یا مرموبه‌ای خود را مسئول صدور مجوز و نظارت بر سمن‌ها می‌دانند. تشکل‌ها با مذکور با رعایت مقررات و ضوابطی توسط هیئت امانا و هیئت‌مدیره و با حضور بازرسین منتخب اداره می‌شوند و خدمات موردنیز به جامعه هدف خود ارائه می‌دهند. با مرور ایام و افزایش تعداد این تشکل‌ها مداخله دولت‌ها برای تضمین حقوق عامه بیشتر می‌شود و بوروکراسی هم توسعه می‌یابد. با این همه نظارت دستگاه‌های متولی و فرایندهای پیچیده تأسیس، نظارت و خدمت‌رسانی، آنچه برای مردم اهمیت بیشتری دارد موضوع شفاف‌سازی، اطلاع‌رسانی و پاسخ‌گویی مستمر تشکل‌هاست تا موجب افزایش اعتماد عمومی به کارگزاران امر خیر شود.



هم مردم کم‌توان جامعه هستند که همگان به‌نوعی خود را مدافع آنها می‌دانند. در گذشته مؤسسه‌های خیریه و بنیادهای نیکوکارانه از ابتدای تأسیس دارای یک بنگاه اقتصادی وقف‌شده بودند تا حیات و بقای مؤسسه خیریه و خدمات آن برای همیشه تضمین شود. اگرچه تعداد این مؤسسه‌ها خیلی زیاد نبود، وابستگی و پایداری آن فقط به حمایت عموم مردم متکی نبود، در نتیجه اگر حمایت مردم هم کاسته می‌شد، استمرار خدمات آن از ابتدا تضمین‌شده بود. در آن شرایط موضوع شفاف‌سازی عملکرد چندان هم عنوان سمن به معنی مؤسسه مردم‌نهاد ابداع شد و سازوکارهای اداری و عملیاتی برای ایجاد، مدیریت و اداره این نوع سمن‌ها تعریف و تدوین شد. بر مبنای همین ضرورت و واقعیت اجتماعی بود که امروز چند هزار مؤسسه و تشکل مردم‌نهاد در نقاط مختلف کشور تشکیل شده و پیوسته در حال توسعه است. این سیاست و استراتژی مهمی است که باید از طرف فرهیختگان جامعه و مسئولان و اهل تحقیق ابعاد آن بررسی و فرایندهای اجرای آن از سوی متولیان تسهیل شود. در گذشته بنیان‌گذاران مؤسسه‌های نیکوکاری معمولاً افراد متدین، انسان‌دوست و مسنی بودند که فرصت کافی داشتند و خودشان مستقیماً و مستقلاً نقش اداره‌کننده خیریه را برعهده داشتند و

آکادمی

کرونا و سیاست‌های آموزشی

کشور ما و در هر رشته‌ای چه عددی است و ما با آن چه فاصله‌ای داریم؟ مثلاً در رشته‌های داخلی و غوغنی (می‌توان حدس زد به چه دلیل) که ۳۰ تا ۴۰ درصد ظرفیت‌ها افزایش یافته است، چه میزان استخدام هیئت علمی جدید از داخل و خارج کشور صورت گرفته و چه میزان تخت بیمارستانی و دیگر امکانات به این رشته‌ها اختصاص یافته؟ که مثلاً در چشم‌پزشکی که فقط سه نفر اضافه شده، این امکان وجود نداشته؟! آیا کسی هست که چشم‌اندازی از نتایج میان‌مدت و درازمدت این‌گونه تصمیمات که نوعی استفاده از «وضعیت استثنائی دائمی‌شده» هستند، در ذهن داشته باشد؟ آیا واقعاً جامعه ما می‌تواند در برابر بحران‌هایی با جدیت کرونا تنها بر نیروهای آموزشی خود اتکا کند؟ آیا این خود مصداق بارز حیف‌ومیل امکانات نخواهد بود؟ آیا این هم یکی از مثال‌های نمونه‌وار سوءاستفاده از بهانه آموزش و دانش برای اهداف غیرآموزشی نیست؟ درست است که سیاست بی‌رویه گسترش بخش‌های آموزش پزشکی و افزایش بی‌ضابطه ظرفیت‌های پزشکی عمومی همواره تعداد بی‌شمار داوطلب برای کار اجباری دستیار فراهم می‌آورد؛ اما استمرار و عادت به این‌گونه روش‌های مدیریتی چشم‌انداز بهبود شرایط و یک سیستم سلامت متعارف را هرچه دورتر و دورتر برده، امکان استفاده از تمام نیروهای دانش‌آموخته شاغل در تمام بخش‌های خصوصی و دولتی و نیمه‌دولتی را حتی در بحران‌های ملی نظیر کرونا هرچه ناممکن‌تر می‌کند و اصولاً اگر جوهره و کیفیت دانشگاه که الگوی تمام سیستم است، سر‌آزار به باد نیازهای روزگار سپرده شود، سرنوشت کل سیستم سلامت که وظیفه‌اش در درجه اول ارائه یک کیفیت است، چه خواهد بود؟ معلوم نیست اگر بحران عمیق کرونا هم نتوانست اهمیت دانش طب را در اذهان جامعه برجسته کند، چه چیزی می‌تواند و اگر ضرورت‌های کرونا نمی‌تواند به‌عنوان سندی در گرفتن امکانات از بالادستی‌ها، مسئولان سلامت را به کار آید، چه چیزی می‌تواند؟

بلکه دلایلی پیچیده‌تر دارد و بی‌تردید منتج به نتایجی بسیار خطرناک خواهد شد. دلایل و نتایجی که به گمانم رؤیت آنها مستلزم توضیحاتی است تا به چشم آیند و به‌ویژه در عرصه عمومی هم باید به آن پرداخت. تا پیش از کرونا هم سیستم آموزش پزشکی ما دچار یک بحران جدی بود که ریشه در تنگدستی بیمارستان‌ها و دانشکده‌های پزشکی کشور و توزیع منابع به بدترین شیوه ممکن و البته جدافتادگی از سیستم آموزش پزشکی بین‌المللی داشت. در دوران پیشاکرونا هم نسبت هیئت علمی به دستیار و تکرر و تنوع استاد در گروه‌های آموزشی کشور در شرایط بسیار نامناسبی قرار داشت. مسئولان سلامت کشور تا پیش از کرونا هم به طور سنتی به روش‌های دستوری مستقیم در برخورد با معضلات و کمبودها عادت کرده بودند (بدعادت شده بودند) و توانی برای برنامه‌ریزی و هدایت غیرمستقیم سیستم سلامت وجود نداشت و مشاهده نمی‌شد و در این راستا یعنی در جهت متابعت بی‌چون‌وچرا از دستورات و برنامه‌ریزی‌هایی که هر لحظه هم تغییر می‌کردند، تنها روی مستخدمانی می‌شد حساب کرد که در واقع استخدام نشده بودند و بالا‌آبار با کمترین حقوق قرار بود آموزش بگیرند و سپس راهی اجباری شوند. هیچ راهی هم برای تأثیر نظرات‌شان بر شیوه آموزش و کار اندیشیده نشده بود. بعد از فارغ‌التحصیلی هم باید به همین شیوه غیراستخدامی و اجباری تا سال‌ها سوراخ‌های اقتصاد سلامت کشور را استار می‌کردند؛ چراکه سیستم امکان استخدام (به متعارف‌ترین معنای آن) نیروی متخصص را از دست داده بود. حال در اوج دوران کرونا که بسیاری از بخش‌های آموزشی نیمه‌تعطیل هستند و بسیاری از امکانات محدود بیمارستان‌های محدود دانشگاهی هم بالا‌آبار توسط کرونا به کار گرفته شده است، افزایش ۱۰ تا ۳۰ درصدی ظرفیت‌های دستیارری را چگونه می‌توان باور کرد و به چه حسابی می‌توان گذاشت؟ جز استفاده از نیروی آموزشی برای ارتق‌وافتق ارزان امور دولتی؟ آیا کسی هست بداند نسبت مطلوب استاد به دستیار در



بابک زمانی

نورولوزیست

جامعه در تپ‌و‌تاب بازشدن هم‌زمان درهای فضایی است که پرنده‌های کوچک ما را کنار هم نشاندۀ که پیش از آنکه دانش و سودای آموزش دهد، شاید چون قاصدک‌ها، ویروس را به پروبال‌شان بریندد تا تداوم حیات هراس‌آور این مخلوق نوظهور، کووید-۱۹ را اطمینان ببخشد. عرصه عمومی حق دارد نگران چنین تصمیماتی باشد که برای کشوری وسیع با مختصات و سطوح فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی کاملاً متفاوت گرفته می‌شوند. تنها از سوی یک مرکز بدون درنظرگرفتن نظرات انجمن‌های علمی و انجمن‌های حمایتی‌ای که گاه حتی وجود هم ندارند، آن‌هم با ملاحظات به‌شدت سیاسی و مصلحت‌اندیشی‌های امنیتی، عرصه عمومی آگاه است که مدارس ما در دوران پیشاکرونا هم از این دغدغه‌های غیرآموزشی کاملاً بری نبودند. کارایی اندک و میزان پایین اعتماد به دانش در فارغ‌التحصیلانی که بیش از یک دهه از بهترین و شکوفاترین و مستعدترین سال‌های عمرشان را به فراگیری دانش اختصاص می‌دادند، حاکی از این بود که در جامعه‌ما راه‌حل دیگری برای این‌همه ساعات کودکان و جوانان وجود نداشت. ساعات و روزهایی که با برنامه‌ریزی‌ای روزآمد می‌توانست تجربه‌ای بسیار لذت‌بخش و آموزشی‌تر باشد. حال کار به جایی رسیده که حتی خطر آشکار کرونا هم قادر نیست بر این عادت معقول‌شده تأثیر بگذارد. در همین اثنا بسیار بی‌سروصدا خبر می‌رسد که در سال کرونا ظرفیت‌های دستیارِ تخصصی تا یک سوم افزایش یافته‌اند. این تصمیم خلاف مسئله مدارس که در زیر آفتاب و در برابر آغیان عرصه عمومی رخ می‌دهد، در سایه و دور از چشم اغیار عفته می‌شود. دلایل و نتایج آن هم مثل موضوع مدارس، مستقیم و بلاواسطه نیست؛

تجربه

بازگشت بچه آهو به طبیعت

ابراهیم جعفری، استاد دانشگاه

است که جبران آن به‌سادگی امکان‌پذیر نیست. فراموش نکنیم که نابودی هر گونه از گونه‌های زیستی (اعم از جانوری و گیاهی)، بستن یکی از باب‌های حیات به شمار می‌رود. بارها در شبکه‌های اجتماعی صحنه‌های زیبایی از هم‌زیستی حیوانات وحشی با انسان‌ها را مشاهده کرده‌ایم. برای نمونه چند توله‌شیر یا گرگ که به دست یک انسان از طفولیت پذیرایی شده و پس از آنکه روی پای خود ایستاده‌اند، در طبیعت رها شده‌اند، پس از چند سال که بار دیگر با آن انسان مواجه شده‌اند، دوان‌دوان با شور و شوق به سویش شتافته و با لمس و بویدن او، محبتشان را بروز داده‌اند. اینجاست که به یاد مولوی بزرگ می‌افتیم که فرمود:

از محبت خارا گل می‌شود/ وز محبت سرکه‌ها مُل می‌شود، از محبت نار نوری می‌شود، وز محبت دیو حوری می‌شود

بدون تردید اقدام ارزشمند او در حفظ و نگهداری بچه آهو ی سرگردان که با نثار محبت و عشق همراه بوده، برگ زرینی از دفتر افتخارات شهروندان گلیابگانی به شمار رفته و الگویی از تعامل انسان و حیوان را در دایره هستی به نمایش می‌گذارد.

اشک‌های فراق و شوق احسان مدنی را قدر نهاده و نمادی از زیبایی اندیشه و مسئولیت انسان در قبال طبیعت قلمداد می‌کنیم.

... و متأسفانه در دنیای امروز افراد حریص و خودشیفته‌ای وجود دارند که متکبرانه حیات حیوانات اهلی و وحشی را با شکار و آزار به مخاطره افکنده و اکوسیستم را از چرخه طبیعی بازمی‌دارند. به همین دلیل در کشورهای مختلف جهان سازمان‌های مردم‌نهاد «حمایت از حقوق حیوانات» که با کشتگری فعالان زیست‌محیطی شکل گرفته، وظیفه خود را فرهنگ‌سازی در زمینه سازگاری انسان و حیوان دانسته و یکی از شاخص‌های انسان مدرن را حرمت‌گذاری به حقوق حیوانات برمی‌شمارند. در سال‌های گذشته اخبار دردناک کشتن سگ‌ها، بویزلنگ‌ها و خرس‌ها را در کشور خودمان به وحشیانه‌ترین روش‌ها شنیده‌ایم که افراد جاهل و عاری از خصلت‌های انسانی مرتکب شده‌اند. بنا بر گزارش مطبوعات، در یک تراژدی دردناک یک تیم خبری در نقطه‌ای از جهان در برخورد با بچه‌فیلی که همراه با مادرش از شدت تشنگی به خود می‌پیچید، به‌جای آنکه سیرایش کنند، برای ضبط لحظه‌های جان‌دانش و نمایش آن در شبکه‌های تلویزیونی، از دادن آب به آن حیوان زبان‌بسته امتناع کردند و سقوط انسانیت و اخلاق را به نمایش گذاشتند؛ در این راستا شکار غیرقانونی حیوانات اهلی، به‌ویژه آهوان در منطقه حفاظت‌شده موته نیز ضربه‌ای سخت به طبیعت و تنوع زیستی

زنان

پیشرفت‌هایی که از دست رفت



از زنان در ارتباط با آزارگرهای خود هستند؛ درحالی‌که نهادهای پشتیبانی تعطیل شده‌اند. به‌طور خلاصه همه‌گیری، موانع درخورتوجهی را که زنان در دستیابی به حقوق خود و تحقق کاهش‌ناهایی خود با آنها روبه‌رو هستند، آشکار کرده و افزایش داده است. پیشرفت‌هایی که این روزها از دست رفته است، شاید تا نسل‌ها جبران نشود؛ مثلاً ما از شیوع ابولا در آفریقای غربی می‌دانیم که وقتی دختران نوجوان مدرسه را ترک می‌کنند، ممکن است دیگر برگردند. امروزه میلیون‌ها دختر نوجوان در سراسر جهان از چرخه آموزش و تحصیل خارج شده‌اند و گزارش‌های نگران‌کننده‌ای از افزایش حاملگی‌های نوجوانان در برخی کشورها وجود دارد. هر یک از این مسائل یک بحران در درون یک بحران است. مرگ‌ومیر مادران بین سال‌های ۲۰۰۰ و ۲۰۱۷ تقریباً ۴۰ درصد کاهش نامنتی‌امی نیز به آن اضافه شده است. این همه‌گیری، به‌ویژه در کشورهای درگیر بحران، دوباره یک نرخ‌ها در حال افزایش است. درحال‌حاضر آمارها نشان می‌دهد زنان و دختران به دلیل تغییر جهت بودجه و خدمات بهداشتی رنج می‌برند. این وظیفه دولت‌هاست که اطمینان حاصل کنند زنان و دختران به خدمات گزارش‌های نگران‌کننده‌ای منتشر شده، زیرآ بسیاری